

سرمقاله

اما و اگرهای بازگشت دوباره طالبان در بغلان

رحیم حمیدی

بیش از هفته است که نیروهای امنیتی کشور در منطقه موسوم به سرخ کوتل در ولایت بغلان در محاصره گروه طالبان قرار داشته است. در این مدت نیروهای امنیتی با رشادت تمام در برابر دشمنان مردم افغانستان مقاومت نمودند. بعد از یک هفته، نیروهای امنیتی با حملات هوایی موفق شده‌اند که محاصره را بشکنند و نیروهای امنیتی را از منطقه خارج نماید. در عین حال، دندغدغوری و دند شهبالدین یکبار دیگر به دست گروه طالبان افتاده است. اکنون سوال این است که چرا دندغدوری و دند شهبالدین برای بار دوم به دست گروه طالبان افتاده است؟ آیا برای باز پس گیری این دو منطقه حکومت افغانستان و نیروهای امنیتی هزینه زیادی را نپرداختن؟ آیا تصاحب مناطق از ولایت بغلان در شمال کشور ضربه استراتژیک بر وضعیت امنیتی شمال، پایتخت و اقتصاد کشور وارد نمی‌کند؟ در نوشتار کنونی سعی می‌کنم به این پرسش‌ها پاسخ گویم.

رئیس جمهور غنمی در بیانیه‌ای خود بعد از انفجار مهیب و دهشتناک در کابل که جان بیش از ۳۰۰ شهروند کشور را گرفت بیان داشت: «ما برای کشتن شما اراده نداریم و شما ما را مجبور کردید». این سخن رئیس مجبور در واقع تأیید بر سخنان منتقدین حکومت بود. نشان داد که حکومت در مبارزه با دهشت افکنی و سرکوب گروه طالبان اراده کافی ندارد. با این حال، اظهارات آن چینی رئیس جمهور این امیدواری را به وجود آورد که در آینده تساهل و مدارا با گروه طالبان صورت نمی‌گیرد و این گروه به شکل اساسی و جدی سرکوب و مورد پیگرد قرار می‌گیرد. رویداد کنونی بغلان نشان می‌دهد که اظهارات رئیس جمهور برای انحراف و خاموش کردن افکار عمومی صورت گرفته است. درک و فهم مردم و رسانه‌ها از اظهارات رئیس جمهور نیز تا حدی زیادی خوشبینانه بوده است.

وقتی اراده برای سرکوب و مبارزه با گروه طالبان وجود نداشته باشد بدون شک مدیریت جنگ نیز وجود ندارد. فراموش نکنیم که پیروزی در جنگ و حفظ موقعیت مناطق بستگی تمام به مدیریت جنگ دارد. مدیریت جنگ به معنی استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات موجود برای پیروزی در جنگ و حفظ مناطق و سرکوب دشمن است. وقتی یک منطقه سقوط می‌کند و به دست دشمن می‌افتد به معنی این است که از ظرفیت‌ها و امکانات موجود برای حفظ مناطق و سرکوب تمام عیار دشمن استفاده نشده است. از آغاز شکل گیری حکومت وحدت ملی تا کنون وزارت دفاع ملی که مسئولیت اصلی جنگ با گروه طالبان و دیگر گروه‌های شورشی را به عهده دارد با سرپرست اداره می‌شود. با وجود انتقادها و خواست‌های مکرر مجلس نمایندگان از معرفی کاندید وزارت دفاع ملی و ریاست عمومی امنیت ملی اما، رئیس جمهوری و رئیس اجرائیه تا هنوز وقتی به این مهم ندادند است. به هر صورت، اداره شدن نهاد های مهم امنیتی از سوی سرپرستان نشان می‌دهد که رئیس جمهور و رئیس اجرائیه توجه جدی به مقوله جنگ در کشور ندارند.

نقوذ گسترده گروه‌های شورشی در ولایت‌های شمال کشور منجر خواهد شد که در روابط و مناسبات اقتصادی ما با کشور های آسیایی میانه ضربه جدی وارد شود. کشورهای آسیایی میانه بیدل جدی برای حکومت افغانستان در صورت وخیم شدن روابط با پاکستان است. از این جهت، اهمیت استراتژیک برای افغانستان دارد. در صورتی که ولایت‌های شمالی ناامن شود و روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای آسیایی میانه کاهش یابد، پاکستان بیشتر می‌تواند بر حکومت افغانستان فشار آورد و به خواست‌های خود دست یابد. از این جهت، بی توجهی به ناامنی در شمال کشور بدون شک یک ضربه جبران ناپذیر است و ما با دست خود ابزار فشار را به پاکستان، ایران می‌دهیم.

بنابراین، ضعف در مدیریت جنگ، فقدان اراده برای سرکوب گروه طالبان، اداره شدن مهمترین نهاد های امنیتی با سرپرست‌ها از دلایل بازگشت و قدرتمند شدن گروه طالبان به شمار می‌آید. با این حال، ناامنی شمال هزینه سنگین اقتصادی و سیاسی در پی دارد. زیرا، ناامنی شمال ابزار فشار به کشورهای همسایه می‌دهد که تا بر حکومت افغانستان برای دست یابی به خواست‌های خود از آن استفاده نماید.

از زمان‌های دور که در جنگ‌های باستانی دختران جوان توسط نیروهای دشمن به گروگان گرفته می‌شد تا امروز که زنان و کودکان مورد هدف گلوله افراد مسلح قرار می‌گیرند و در حمله‌های انتحاری و انفجارها معمولاً انسان‌های بی‌گناه و کودکان و زنان به قتل می‌رسند، انسان‌های عادی همواره از صلح دم زده است و آن را ستایش کرده و بر دوام آن تأکید کرده‌اند. اما جنگ نیز جز جدایی‌ناپذیر زندگی بشر بوده است و صلح همواره انسان‌های بوده‌اند که بیشتر از صلح به جنگ روی آورده‌اند و جنگ طلبی آنها آرامش را از جهان بشری سلب کرده است.

افغانستان نیز در تاریخ خود هیچگاه نتوانسته صلح و ثبات دائمی را تجربه کند. جنگ‌های مختلف زندگی مردم افغانستان را متاثر ساخته است و باعث شده است که صلح و ثبات در کشور به وجود نیاید. عدم ثبات دائمی، پروسه مردم‌سالاری و حکومت داری خوب را نیز با چالش مواجه ساخته است و مجال توسعه زیربنای اقتصادی و فرهنگی را از مردم کشور ما گرفته است.

در شانزده سال پس از طالبان، هرچند که ما نتوانسته‌ایم چندین انتخابات را با تمام حاشیه‌هایش برگزار کنیم و برای اولین بار انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را شاهد باشیم، اما هنوز کشور ما از صلح دوامدار و با ثبات برخوردار نیست و جنگ همچنان در گوشه و کنار کشور ما دوام دارد و برای نمونه دیروز از سقوط منطقه سرخ کوتل ولایت بغلان به دست طالبان خبر داده شد و سربازان امنیتی در این منطقه تنها توانستند از محاصره جان سالم بدر برند.

در عین حال دیروز پنجمین نشست چهار جانبه افغانستان، پاکستان، چین و ایالات متحده آمریکا برگزار شد. گفتگوهای چهار جانبه برای یافتن نقشه راه صلح افغانستان حیاتی و وافر دارد صلح پایدار و دائمی است. مردم افغانستان از حکومت وحدت ملی و همچنان از شورای عالی صلح افغانستان انتظار دارد که زمینه را برای آوردن صلح دائمی در کشور فراهم سازند و تلاش نمایند تا صلح در کشور ما بصورت پایدار و ثابت تأمین گردد. مسئله گفتگوهای صلح و تأمین صلح

ضرورت تلاش برای صلح پایدار!

مهدی مدیر



پایدار امروزه به نحوی دغدغه هر شهروند افغانستان شده است و در هر کجا، فکر و ذهن مردم کشور با این مسئله درگیر هستند. می‌توان گفت، گفتمان صلح علاوه بر اینکه یکی از مسئولیت‌های حکومت است و باید از سوی حکومت افغانستان دنبال شود، یک گفتمان مردمی نیز است و مردم افغانستان هر لحظه چشم انتظار این هستند که مسئله صلح در کشور شان به نکتة نتیجه قابل قبول و مثبت برسد.

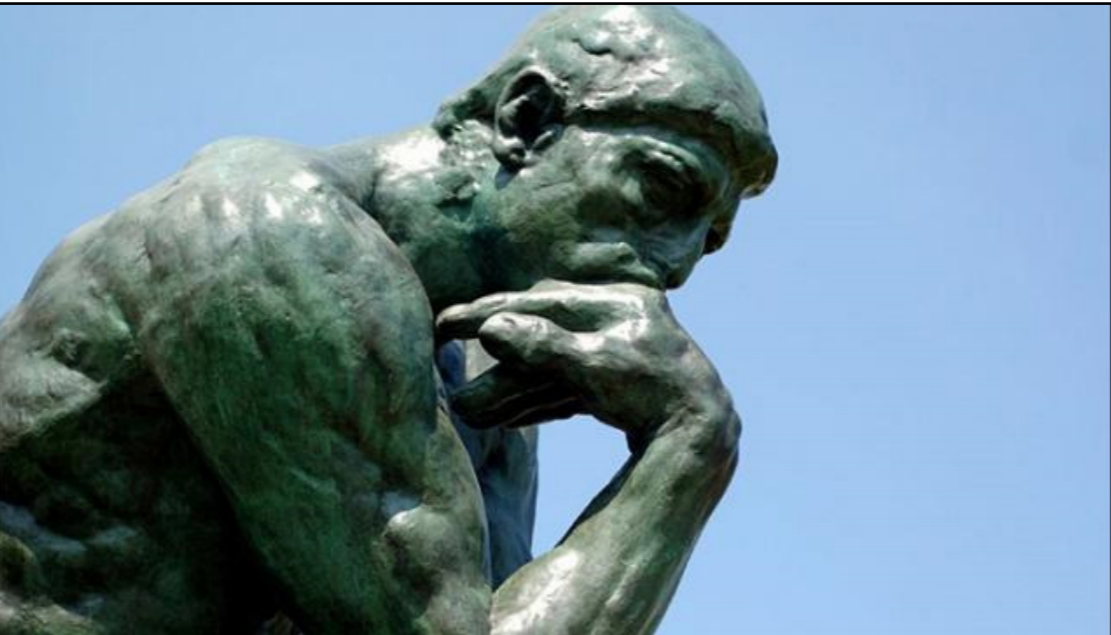
آنچه اکنون حکومت افغانستان می‌تواند برای تأمین صلح پایدار انجام دهد نکتة‌های ذیل است: گام نخست حکومت افغانستان باید استراتژی مشخص جنگ و صلح را تدوین بکند؛ چیزی که وضعیت جاری و سخنان مقامات دولتی کشور، نشانگر فقدان آن در دستگاه دیپلماسی کشور است. رئیس جمهور در سخنرانی اش در لندن، به شدت از نقش پاکستان در پروسه صلح افغانستان انتقاد کرد، اما بازهم گفتگوهای صلح در پاکستان انجام می‌شود و حکومت افغانستان یکی از اشتراک‌کننده‌ها است. هرچند که حکومت گفته است بنا به تعهدات قبلی اش در این نشست صلح پایدار و اولویت را به گفتگوهای بین

افغانی قابل‌هست. اما تا زمانیکه ما استراتژی مشخص در رابطه با صلح نداشته باشیم و هریار با چند تا پیش‌فرض در گفتگو حاضر شویم؛ چه این گفتگوها بین الافغانی باشند و چه با اشتراک سایر کشورها، نتیجه مثبتی حاصل نخواهیم کرد و صلح همچنان برای ما دست نیافتنی خواهد بود. اگر واقعا مسئله صلح برای مقام‌های دولتی ما مهم است و همچنان معتقد هستند که پاکستان می‌تواند نقش کلیدی در آوردن صلح برای افغانستان داشته باشد، آیا انتقادات شدید مقام‌های بلند پایه دولتی از حکومت پاکستان، منجر به بی‌اعتمادی بیشتر بین دو کشور و آسیب رساندن به پروسه‌ی صلح نمی‌شود؟

در گام دوم؛ حکومت باید بتواند حمایت کشورهای همسایه و کشورهای منطقه را از پروسه صلح در افغانستان و استراتژی صلح دولت، بدست بیسارود و آنها را متقاعد بسازد که صلح در افغانستان به نفع آنها نیز خواهد بود و باعث خواهد شد که تهدیدهای امنیتی در کشورهای آنها نیز کاهش یابد. در گفتگوهای چهار جانبه، از همسایه‌های افغانستان تنها پاکستان حضور دارد، در حالیکه هر کدام

نسبت قوانین منطق با قوانین طبیعت

پیتر میتل اشانتات، برگردان: علیرضا محمدی/قسمت پنجم



قوانین (یا جملات) ریاضیات از همه قوانین منطق کمتر عمومی هستند. بخش اولی که می‌تواند به وسیله واقعیت تثبیت شود آن است که مفهوم عدد طبیعی جزئی، مثلا ۵ از هر مفهوم منطقی کمتر انتزاعی است. تنها مفاهیمی ذوات (هست‌ومندها) که تحت سطره شرط یکتا بودن هستند به وسیله اعداد طبیعی برآورده می‌شوند. ولی منطق می‌تواند صرف نظر از آنها در یک روش برهان تئوریک ساختن شود. ولی برای ریاضیات ذوات اعداد طبیعی پایه‌های ضروری هستند. به علاوه می‌باید به طور نامتناهی برای انجام دادن ریاضیات وجود داشته باشد. (با توجه به قوانین یا جملات ریاضی.

که البته قبلا از سوی ارسطو از آن دفاع شده بود. با توجه به این خوانش است که ما قطعاً می‌توانیم بگوییم که آن هر ساختار تجربی را رد نمی‌کند. NC5 و وسیله لایب نیتس ذکر شده است و به‌طور کلی حداقل برای کاربردهای منطق در علوم تجربی قابل دفاع است. بالاخره NC6 بیان می‌کند که وقتی ارزش صدق به گزاره‌ها نسبت می‌دهیم یک پیش فرض هم‌ارزی را در نظر می‌گیریم، یعنی اگر گزاره ارزش V را دارد نمی‌تواند ارزش دیگری مثل (به تصویر صفحه مراجعه شود) را داشته باشد.

در جمع سه نظر می‌رسد که برای یک سیستم کاربردی منطقی برای علوم تجربی، اصل عدم تناقض باید در شکل NC4 بیان شود و در حالیکه NC5، NC6 می‌توانند در فراتروری برای احداث این سیستم پذیرفته شوند. به‌رحال ما می‌خواهیم خاطر نشان سازیم که ما فکر نمی‌کنیم که طبیعت یا واقعیت (یا فرایندهای واقعی آنها) از NC4 تخطی می‌کنند، تخطی از NC4 می‌تواند فقط در افکار و تئوری‌های انسانی درباره طبیعت اتفاق افتد. بنابراین منطق‌های فراسازگار که یک تخطی از NC4 را اجازه می‌دهند، می‌توانند به عنوان مدل‌های افکار انسانی ولیدنه فرایندهای واقعی فهمیده شوند. M: بعضی مفاهیم ریاضیات کمتر از همه مفاهیم منطقی انتزاعی هستند، بعضی

کتاب باشد. NC۶ یک گزاره می‌تواند هم صادق و هم کاذب باشد. NC۱ شامل هم‌ارزی هم می‌شود مانند اصل لایب نیستی به نظر می‌رسد در ذهن اصل تناقض موجود باشد از اینرو او دو نتیجه آن را می‌دهد: یکی NC۵ هست، دیگری فرمول شفاف و روشن هم‌ارزی می‌باشد. NC۲ هم‌ارزی را به کار نمی‌گیرد و در برخی سیستم‌های منطق‌های ارزشی و نه در همه، آن را حفظ می‌کند. (این اصل در سیستم‌های سه ارزشی، Kleene, Bochhar, Post, Lukasiewicz می‌شود) این نکته که دو نوع مختلف از منطق‌های ارزشی وجود دارند: در معنای اول «چندارزشی» می‌تواند معنادار: برخی ارزش‌ها به علاوه ارزش‌های صدق و کذب، در معنای دوم «چندارزشی‌ها» می‌تواند بیشتر از یک ارزش صدق و بیشتر از یک ارزش کذب عمل کند به ایسن معنی که هیچ چیزی بین صدق و کذب وجود ندارد و فقط ارزش‌هایی برای صدق و انواع مختلف ارزش‌هایی برای کذب داریم.

NC3 بسیار محدودیت آور است از اینرو که در همه خطوط جدول صدق مستلزم ارزش‌های کذب است که سلب و نفی گزاره‌ها، سایر ارزش‌های دیگری غیر از کذب نیز دارد (برای مثال «خنثی») NC4 قطعاً متساواته‌ترین خوانش می‌باشد

L: بعضی مفاهیم منطق انتزاعی‌تر از همه مفاهیم ریاضیات هستند و بعضی قوانین منطق عمومی‌تر یا پایه‌ای‌تر از همه قوانین ریاضیات هستند. بخش اولی می‌تواند به وسیله اتخاذ مفاهیمی از اینهمانی‌ی حمل (جایی که معمول دو موضعی و یا بیشتر یک نسبت خوانده می‌شود) صادق نشان داده شود. مفهوم اینهمانی در ریاضیات پیش فرض گرفته شده است و هم‌چنین مفهوم عمومی، حمل (نسبت) می‌باشد. هر معادل ریاضیاتی اینهمانی خاص‌تری است و هر تابع ریاضیات نوعی حمل یا نسبت است. بخش دوم از این واقعیت، بدیهی و آشکار است که قانون اینهمانی X-X یا اصل نتیجه منطقی، عمومی‌تر از هر قانون ریاضی هستند. اولی به وسیله هر معادل ریاضیاتی دومی به وسیله هر برهان ریاضیاتی پیروی می‌شود.

ما جهت تمایز و تحدید بین منطق و ریاضیات شرایط L1 تا L4 را برای قوانین منطقی و M1 تا M3 را برای قوانین (قضیه‌های) ریاضیات فرض می‌کنیم: L1: اجازه بدهید S یک جمله درست ساخت (WFF) در قالب طبیعی Pren ex - باشد. یعنی همه سنورها در ابتدای جمله بیاید. آنگاه همه اصطلاحات به جز ثوابت منطقی، به‌طور عمومی مسور شده‌اند و یا می‌توانند به‌طور عمومی با حفظ اعتبار مسور شوند. ثوابت منطقی عبارتند از: (به تصویر صفحه مراجعه شود) و غیره.

L2: عالم سخن (دامنه‌ای که متغیرها به آن ارجاع می‌کنند) حداقل یک موضوع را دارا می‌باشد (یعنی تهی نیست) این برای PL1 و همه سیستم‌های بحث شده در بالا وجود دارد. منطقی که یک دامنه تهی (بستگی به قوانین مرجع یا اصطلاحات غیرارجاعی دارد) یک منطق تهی یا یک منطق آزاد را مجاز می‌کند این سیستم‌ها دارای سایر خصوصیات می‌باشند. L3: S یک قانون استنتاج معتبر است که می‌تواند به عنوان یک استلزام عمومی صادق که از L1 پیروی می‌کند محسوداً تفسیر شود. L4: S یک نتیجه منطقی از یک جمله تحت اداره L3 یا L1 است. M1: اجازه بدهید m یک جمله درست ساخت در قالب طبیعی Prenex باشد و همه اصطلاحات m (به جز ثوابت منطقی و ریاضیات مثل (به تصویر صفحه مراجعه شود) و غیره) خاصی از طبیقه‌بندی آ داشته باشد (به تصویر صفحه مراجعه شود) (O برای پایین‌ترین نوع‌ها)

کارتون روز: یک تصویر از یک شخص که در یک کلاه ایمنی ایستاده و در حال نگاه کردن به یک نقطه در فضا است. متن: کارتون روز، بدون شرح.